

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

سیدهاشم سدید

۰۳ مارچ ۲۰۱۶

نیم رخ دیگری از شاه "امان الله خان" مرحوم!

مطالبی که در متن این مقاله می آید، هرگز به این معنی نیست که از احترام من به مرحوم شاه "امان الله خان" کاسته شده باشد. او به عنوان محصل استقلال کشور در نظر همه کسانی که به آزادی و استقلال کشور خویش ارج می گذارند و خواهان داشتن حق تعیین سرنوشت خود هستند و می خواهند حاکمیت و روابط سیاسی خویش را در درون و بیرون کشور بدون اجبار و تشبیه بیگانه ها خود انتخاب و تعیین کنند، محترم است، اما آیا همه مسائل دوره پادشاهی مرحوم شاه "امان الله خان" و همه کارنامه های وی باید در روشنی جد و جهد برای حصول استقلال، کوتاه کردن دست انگلیس از کشور و کسب آزادی خاتمه یابد؟

غالب هموطنان ما آن قدر روی این موضوع تکیه و تأکید نموده و با حرارت و اشتیاق آتشین و گاه با عصبیت و سرسختی افراطی از آن صحبت و دفاع می کنند و آن را بر جسته می سازند، تا حدود زیادی بحق و بجا، که جرأت پرداختن به سائر پهلو های حیات سیاسی کشور در دوران پادشاهی شاه "امان الله خان" را از دیگران، از ترس این که زیر آواری از اعتراضات بعضاً پرخاشگرانه قرار نگیرند، سلب می کنند - درحالی که تاریخ را تاریخ نگاران و انسان های منطقی و خردمند هیچ وقت از یک زوایه نمی بینند و نمی نویسند؛ و انسان ها هم، به خصوص انسان های مهم و بزرگ، موجوداتی نیستند، که فعالیت ها و مسؤولیت های شان تنها یک بُعد داشته باشد.

اگر مسأله کسب استقلال و افکار ترقیخواهانه شاه "امان الله خان" مرحوم را با قبول همه اهمیت و ارزش آن ها برای لحظه ای به یک طرف بگذاریم، شاه "امان الله خان" هم مانند سائر شاهان این کشور اشتباهاتی داشت، البته نه به بزرگی و تأثیرات منفی اشتباهات دیگران، که کمتر نویسندگی با دقت و بدون افراط و تفریط بدان ها تماس گرفته است - نه از این جهت که کسی متوجه این اشتباهات نشده است، بلکه برای این که، همان گونه که یاد شد، با اشخاص احساساتی و سریع التأثیر و زود رنج و یک سو نگر و تند و درشت خور روبه رو نشوند.

نگاهی به نظریات داغ، تا حدی عاطفی، و تعصب آمیز یک تعداد از هموطنان ما در یکی از سایت های اینترنتی در این روز ها، پیرامون کار و شخصیت مرحوم شاه "امان الله خان"، نشان دهنده این مدعا است، که برخورد ما با قضایا، با تاریخ و با شخصیت های مهم سیاسی - فرهنگی - علمی - اجتماعی کشور به گونه ای نیست که هم جنبه های مثبت و قوت های آن ها را بازگو کنیم و هم جنبه های منفی و ضعف های آن ها را.

اگر بد گفته شدند، بدتری از آن‌ها وجود ندارد؛ و اگر خوب گفته شدند، خوب تری از آن‌ها در همه کائنات و از ابتدای آفرینش انسان تا روز رستاخیز پیدا نمی‌شود!

این افراد، به اصطلاح شعراء، در ماه داغ می‌بینند، ولی در کارنامه‌های اشخاص مطلوب و محبوب خویش داغی را نمی‌توانند سراغ بگیرند. آیا چنین چیزی در زندگی انسان‌ها ممکن است؟ آیا امکان دارد انسانی کامل و بدون خطا و اشتباه باشد؟!

علاقه مندی مرحوم شاه "امان الله خان" به ترقی کشور، بعد از کسب استقلال، نیز امری بود در خور تأنید و تحسین. نظری را که او برای کشیدن کشور از آن وضعیت فلاکت بار در ذهن می‌پروراند، هم نمی‌توان مورد انتقاد قرار داد. حقیقت این است که در کشورهایی که مردم هنوز به مزایای زندگی امروزی به خوبی آشنا نیستند، از فضیلت، برتری و ثمره نیک وحدت و کار همگانی، قانونمداری و تفکیک قواء و انتخابات و مردم سالاری چیزی نمی‌دانند و به سخت کوشی عادت نکرده‌اند و نمی‌توانند هنوز جایگاه خویش را در میان کشورهای دیگر تعیین کنند و از سرعت شتاب آلود زمان و تغییرات برق آسا در زندگی انسان‌ها و کشورهای مرفعی جهان آگاهی ندارند و به زندگی عنعنه‌ئی و سنتی خویش خو گرفته و به ناداری و فقر مادی و معنوی خود قانع هستند و هیچ تجسس و تحرکی برای دگرگون ساختن احوال خویش نمی‌کنند و ندارند و همه چیز را به لطف و مشیت و رضای خدا محول می‌کنند و به جای کار و سعی و کوشش دهن‌شان همواره به طرف آسمان باز است و...، به زمامداری نیاز است که از روی دلسوزی و احساس وظیفه در برابر ملک و ملت با تکروی قاطعانه روح مردم را از زنجیر رقیت و از زنجیر بی‌مسئولیتی و تنبلی و به من چه گفتن‌ها و سنت و انتظار و توکل به موجودات آسمانی نجات بدهد و آن‌ها را به آنچه به سودشان است و باید آن را انجام بدهند، وادار بسازد.

چنین تصمیمی در واقع بر بنیاد اراده غیرمحسوس و غیرعلنی مردم صورت می‌گیرد - این اراده در ذهن ناهوشیار هر جامعه بشری، در هر زمانی، اگر خود متوجه آن شوند یا نشوند و آن را ظاهر کنند یا نکنند، وجود دارد. بنابراین اتخاذ چنین شیوه‌ای برای قرار دادن چنین مردمی در مسیر سازندگی و رشد و ترقی و بهروزی و نیرومندی، در اصل نه اشتباه است و نه اجحاف اجتماعی و نه بی‌رحمی و ظلم سیاسی!

افکار عمومی تنها وقتی باید بر جامعه تحمیل گردد، که سالم، مفید و سازنده باشد و اثبات سودمندی آن با دلایل موجه صورت پذیر باشد. در غیر آن حاکمی که مصمم به ترقی دادن کشور خود است، باید اجازه داشته باشد هر وسیله‌ای را که به حال مردم و کشورش سودمند می‌داند، به کار بگیرد.

در این خصوص من سال‌ها قبل چیزی در چند بخش نوشته بودم که در یکی از سایت‌ها به نشر رسید. یکی از هموطنان ضمن ابراز نظری گفته بود که چنین نظری خلاف تفکرات لیبرالیستی است؛ در حالی که این نظر درست نیست. هر انسانی متفکر و ملی، لیبرالیست و غیر لیبرالیست، بعد از پرداختن همه جانبه به اوضاع کشور و روحیات مردم خود، در صورتی که جاذبه‌ای برای دست یافتن به زندگی بهتر در مردم وجود نداشته باشد و خود مردم به شکلی مانع رشد و ترقی و توسعه کشورشان گردند، به همین نتیجه می‌رسد که "چو می‌بینی که نابینا و چاه است، اگر خاموش نشینی گناه است!"

جان استوارت میل، یکی از برجسته‌ترین لیبرال‌های جهان، در صفحه ۴۴ کتاب "رساله درباره آزادی" (ترجمه جواد شیخ الاسلامی، چاپ انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵) خویش در این باره درست بعد از ذکر این جمله که هر فرد انسانی نسبت به خودش، نسبت به فکر و پیکرش، حق حاکمیت مطلق دارد، اضافه می‌کند:

"شاید هیچ لازم به گفتن نباشد که مفهوم این اصل فقط شامل آن دسته از موجودات بشری است که به درجه رشد عقلانی رسیده اند وگرنه از وضع کودکان یا جوانانی که هنوز به سن قانونی نرسیده اند - و حد نصاب آن را قانون ممکن است برای پسر ها و دختر ها تعیین کند - ما در اینجا بحث نمی کنیم.

در مورد کسانی که وضع شان هنوز اقتضاء دارد که زیر شهپر مراقبت دیگران قرار گیرند چاره جز این نیست که آنها را هم در مقابل اعمال خود شان و هم در برابر آسیب های خارجی حراست کرد. به همین دلیل می توان وضع آن دسته از جامعه های عقب مانده را که در آن نژاد اصلی هنوز به درجه کافی از رشد عقلانی نرسیده است از دایره بحث خارج کرد.

اشکالات بدوی در راه ترقی ارادی بشر آنچنان بزرگ است که به ندرت می توان وسیله چیره شدن بر آنها را طبق قانون یا قاعده ثابتی پیش از وقت انتخاب کرد و هر فرمانروائی که مصمم به ترقی دادن جامعه خود باشد مجاز است هر وسیله را که مناسب تشخیص داد برای انجام هدف هائی که شاید جز بدان وسیله تحقق پذیر نیست، به کار برد. برای اداره کردن اقوام وحشی حکومت دیکتاتوری یکی از روش های مشروع و عادلانه است به شرط این که هدف نهائی آن پیشرفت دادن مردم باشد..."

خلاصه شیوه ای را که شاه "امان الله خان" برای آبادی کشور در پیش گرفت، مانند بیسمارک و اتاترک، نظر به وضع خاص کشور و اخلاقیات ما افغان ها، نباید به باد انتقاد گرفت، اما آنچه اشتباه و قابل نقد است: یکی، شتابی است که این شاه جوان برای تطبیق برنامه هایش به کار برد. دوم، نادیده گرفتن امکانات ناچیز و توانمندی های محدودش برای کنترل رقبای جاه طلب و پلندپروازش در درون و بیرون حکومت بود؛ سوم، ارتش زار و نزاری که در سرکوب شورشگران درماند؛ چهارم، نشان دادن سستی و عجز در برابر توطئه های آشکار و پنهان انگیس و عمال آن؛ و بالاخره، و از همه مهم تر، فقدان درک درست از شدت تعلق مردم به سنت های شان بود - کلاه فرنگی و فراک و سلام به شیوه اروپائیان و تغییر روز رخصتی مذهبی - عنعنه ئی که هیچ تأثیری ملموس و تعین کننده ای در زندگی مردم نداشت و لچ کردن روی زنان و...

از قرن ها بدین سو در کشور ما این ضرب المثل که "اول خانه را پر از ارزن کو، بعد در فکر زن شو" وجود دارد. اگر اتاترک موانع سنتی را که سر راهش قرار داشت، از بین برد، تمام جنرال های ارتش در کنارش ایستاده بودند. همین گونه بیسمارک، که از حمایت عام و تام امپراتور المان بهره مند بود، و رضا خان و امپراتور جاپان و...

پیروزی "حبیب الله"، مشهور به "بچه سقو"، و سقوط کشور به دامن افراطیت مذهبی و جهالت تمام، بدون ارتباط به تصامیم عجولانه و بعضاً غیرمنطقی و غیر عملی این شاه جوان، ولی خوش طینت نبود.

حاصل چنین اشتباهی تنها چور شدن شهر کابل، آبروریزی مردم این شهر و رسیدن یک مشتت جهال به قدرت نبود، بلکه سبب به باد دادن همه آرزوهای پاک و شریفانه و بلند بالای شاه و تمام روشنفکران و اشخاص مترقی و صاحب فهم کشور نیز بود.

آمدن "نادرخان" و "ظاهرخان"، کودتای "داوودخان"، کودتای "خلق و پرچم"، آمدن "صبغت الله" و "ربانی" و "طالب" و "کرزی" و "احمدزی" و شورش و فتنه و فساد و خیانت ها و جنایت ها و وطن فروشی های دیروز و امروز، اگر نیک دیده و سنجیده شود همه معلول همان رفتار و کردار ناعاقبت اندیشانه شاه "امان الله خان" و همراهانش بود. نتیجه بازی خطرناکی با سرنوشت ملت بود که به وسیله آن شاه جوان صورت پذیرفت. اگر این بازی به کار گرفته نمی شد، شاید کشور می توانست، بدون عکس العمل راست افراطی، به تدریج و آرام آرام به سوی ثبات و رفاه و رشد و ترقی گام بردارد؛ نه در جهت محزون و رنج آور فعلی که عاقبت آن غیر قابل پیش بینی است.

اشتباهات و سقوط شاه "امان الله خان" سبب شد که "نادرخان" و "ظاهرخان" طی تقریباً چهل و چهار سال حکومت شان با محافظه کاری شرمناک عمل کنند - در جهانی که همه با شور و شوق، به گونه ای، یکی کم و دیگری بیش، خود را از سیه روزی بیرون کشیدند. محافظه کارئی که بالاخره یکی از اعضای "مترقی" خاندان خود شان را وادار به عکس العملی پرمخاطره نمود و دنباله حکایت تا همین امروز و دست کم پنجاه سال دیگر در جنگ و بی ثباتی و نگون بختی که امریکائیان در کشور ما پیش بینی نموده اند، خواهد بود.

همانگونه که اشتباهات عهدنامه و رسای بعد از تقریباً بیست سال سبب جنگ عمومی دوم گردید، اشتباهات زمامداران ما نیز، از جمله اشتباهات شاه "امان الله خان" مرحوم در دوران پادشاهی اش، باعث گردید که کشور ما امروز دستخوش یکی از طولانی ترین، یکی از مخرب ترین و یکی از پرتلفات ترین جنگ هائی که در کشور ما به وقوع پیوسته است، شود و محل صدور اشتباهات دیگر گردد.

هر رویداد تاریخی درس و عبرتی است برای انسان های حساس و هوشیار، اگر آن را به درستی و به ارتباط منافع عامه ببینند و ارزیابی کنند و آن را برای دیگران، خاصاً برای نسل های بعدی بازگوید. یک خصلت را، خواه خوب و خواه بد، در یک فرد یا یک گروه و جمعیت مطلق ساختن، به اصطلاح امروزی سیاه و سفید دیدن قضایا و مسائل عادت پسندیده ای نیست. چنین برخوردی با قضایا، یا تمایلی نسبت به افراد سخت کودکانه است.

چنین دیدی غالباً یا از روی تعصب زیاد نسبت به یک شخص و یک حادثه یا عمل به وجود می آید، یا نسبت به فقدان آگاهی کامل از یک پدیده یا یک رویداد و یا یک شخص و عمل، یا به دلیل نداشتن قوه تحلیل درست از قضایا یا گفتار و رفتار و کردار اشخاص و یا به دلیل تعلقات نژادی، قومی، سمتی، زبانی و غیره و غیره که همه قابل نکوهش اند! کشور های عقب مانده و مردمان متعصب و از خود پرست بیشتر گرفتار این طرز برخورد با رویداد ها و افراد هستند و یکی از عوامل عقب ماندگی آن ها هم همین شیوه دید تک بعدی شان نسبت به اتفاقات و اشخاص مهم کشور شان می باشد - به معنی دیگر؛ فقدان رسم یا آئین نقد در میان آن هاست که این کشور ها را اسیر پنجه ذلت و خواری ساخته است و تا زمانی که چنین عادت مذمومی از سر شان پس نشود، فکر نکنم روی آبادی و سعادت و آزادی و اقتدار و اعتبار را ببینند!

نتیجه این که بهتر است از دیگران بیاموزیم که چگونه با قضایای مربوط به کشور شان و مربوط به جهان با حفظ یک حالت ترازمند و بینابین برخورد می کنند و در باب اشخاص، چه خوب و چه بد، با اعتدال لازم ابراز نظر می نمایند و پیوسته در حفظ موازنه در هر زمینه ای می کوشند. چیز های خوبی هم برای یاد گرفتن در فرهنگ های کشور های پیشرفته جهان وجود دارد!!

۲۰۱۵/۰۳/۰۲